

سرمقاله

به قلم سید محمد کاظم طباطبایی^۱

بررسی بنیان‌های اختلاف روایات شیعه و سنی نیازمند پیگیری بسترهای پدید آمدن اختلاف از زوایای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، روان‌شناختی، تاریخی و جغرافیایی با نگاه معرفت‌شناسانه است. برخی از مهم‌ترین عوامل پدیداری، گسترش و تثبیت دوگانگی در میراث حدیثی شیعه و سنی از این قرار است:

۱. ملاک سنت

اهل سنت تنها عصمت رسول الله ﷺ را باور دارند و گفتار و رفتار ایشان را سنت می‌شمرند؛ یعنی منبع صدور سنت منحصر به ایشان است. در مقابل، شیعیان به عصمت چهارده معصوم باور دارند و همه آنان را حجت الهی و مبلغ آموزه‌های وحیانی می‌دانند. بر این اساس، زمان صدور روایات از منظر اهل سنت ۲۳ سال و به باور شیعیان ۳۴۲ سال خواهد بود. طبیعی است که شمار روایات شیعه نیز بسی بیش از روایات اهل سنت خواهد بود؛ ولی این روایات مورد قبول اهل سنت قرار نمی‌گیرد؛ زیرا روایات صادقین علیهم‌السلام فاصله زمانی بیش از صد سال با دوره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد. نتیجه، آن که اهل سنت برخی از آموزه‌های نقل شده از صحابه را به سبب ارتباط صحابه با رسول الله ﷺ حدیث می‌شمارند، ولی روایات صادقین علیهم‌السلام را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرسل

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

شمرده و حجت نمی دانند.

۲. اثبات و نفی عدالت صحابه

حدیث اهل سنت از مسیر صحابه به پیامبر اکرم ﷺ می رسد. عنوان عدالت صحابه، این افراد را فراتوثیق قرار داده است که مصون از خدشه و نقاش هستند. شیعیان با دلایل متقن قرآن، سنت و تاریخ، عدالت صحابه را نپذیرفته و آن را انکار می کنند؛ اگرچه به عدالت شماری از صحابه همچون اصحاب اربعه امیرالمومنین رضی الله عنهم باور دارند، ولی عدالت بسیاری از افراد مکثر حدیث را انکار می کنند. از این رو، طرق حدیثی اهل سنت برای آنان قابل پذیرش نیست. اهل سنت نیز در وضعیت فعلی با وجود اذعان به ناتمامی ادله عدالت صحابه، امکانی برای دست شستن از آن ندارند؛ زیرا تمام روایات آنان را مخدوش می کند.

۳. تفاوت طرق

اسناد روایات شیعه و سنی، به ویژه در سده اول و دوم، کاملاً متمایز از یکدیگر هستند. اگر چه گاه، اسامی برخی افراد در هر دو مجموعه مشترک است، ولی میراث حدیثی شیعه و اهل سنت طریق های کاملاً متفاوت دارند. عالمان شیعه و سنی در سده های نخست بر عدم تداخل طرق اصرار داشتند.

۴. بدبینی نسبت به راویان و محدثان گروه دیگر

تفاوت طرق روایی سبب پدید آمدن رویکرد خاص در تلقی هر گروه نسبت به راویان گروه دیگر شد؛ به گونه ای که با بدبینی و سوءظن به گروه دیگر می نگرند. شیعیان به روایات افرادی مثل ابوهریره، زهری، عکرمه و دیگران مشکوک هستند. اهل سنت نیز برخی راویان بزرگ شیعی همچون جابر بن یزید و حتی زراره و محمد بن مسلم را نمی پذیرند. کاربرد عنوان رافضی برای راویان سنی اتهامی بزرگ نزد اهل سنت محسوب می شود و تمایل به علویان نیز با عنوان تشیع و میل به تشیع نقطه ضعف شمرده می شود؛ به گونه ای که بیشتر راویان موجود در مصادر شیعی در منابع رجالی اهل سنت یا مهمل هستند و یا تضعیف شده اند.

۵. تلاش حاکمان در پایه ریزی فرهنگ مطلوب از منظر خود

متأسفانه برخی از حاکمان به گمان خود معارف الهی منقول از پیامبر اکرم ﷺ را ناکافی شمرده، به تکمیل معارف دینی پرداخته و نظریات خود را به عنوان دین و شریعت به مردم

ابلاغ می‌کردند. این شیوه، یعنی خلط بین معارف الهی و معارف بشری سبب پدید آمدن دوگانگی روایات مدرسه خلفا و مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام گردید.

۶. جعل و اتهام جعل

از منظر تاریخی تفاوت معارف حدیثی شیعه و اهل سنت، به ویژه در مباحث اختلافی، سبب شک در روایات گروه مقابل و پدیداری اتهام جعل نسبت به آنان شده است. اهل سنت شیعیان را متهم به جعل حدیث کرده و شهر کوفه را یکی از مراکز حدیث‌سازی معرفی می‌کنند. به گمان برخی از رجال اهل سنت، راویان شیعی در مرتبه‌ای پایین‌تر از تمام فرقه‌های مذهبی (حتی خوارج) در توثیق و تضعیف قرار می‌گیرند.

در مقابل، شیعیان - که مبانی فکری و باورهای متفاوتی نسبت به اهل سنت دارند - آنان را متهم به جعل حدیث برای پیشبرد منافع سیاسی حاکمان، فضائل خلفای سه‌گانه، باور جبر، قصه‌پردازی نادرست نسبت به پیامبران و دیگر مباحث موصوف به اسرائیلیات کرده و بر این مطلب پای می‌فشارند و ملاک‌های سخت‌گیرانه سندی بعضی نویسندگان اهل سنت، همانند بخاری و مسلم را با عرضه روایات نامناسب آنان بر سنجه‌های عقل و نقل به سخره می‌گیرند.

۷. وجود شاخه‌های افراطی

شاخه‌های افراطی در هر دو گروه همانند ناصبیان و غلات سبب افزایش بدبینی نسبت به گروه و مذهب دیگر و کینه‌ورزی گروه‌های مذهبی نسبت به هم گردید. وجود این افراد سبب بدبینی نسبت به گروه دیگر و بروز حالت میچ‌گیری، طعنه‌زنی، تمسخر و بدگویی نسبت به گروه مقابل شد. نتیجه، آن که بررسی میراث حدیثی گروه مقابل برای بهره‌گیری و معرفت‌افزایی نبود و تنها برای رد کردن و انکار بود.

۸. خود بسندگی و تعصب

پیامد جریان‌ات پیشین، پدید آمدن حالت خودبسندگی و تعصب نسبت به میراث حدیثی هر گروه شد؛ به گونه‌ای که نیازی به استفاده از میراث حدیثی گروه مقابل احساس نمی‌شد. نتیجه، آن که مصنفات حدیثی هر گروه متمایز از مصادر حدیثی گروه دیگر شد و افتراق بین میراث حدیثی دو گروه را بیشتر و بیشتر کرد.